

## انجمن‌های ادبی اصفهان

در بررسی تذکره‌ها و متون تاریخی گاه نمونه‌هایی از گردهم‌آئی شعرا ملاحظه میشود ولی از دایر شدن مجمع شعرا در اصفهان بیشتر از دوره زندیه که بدوره بازگشت ادبی مشهور است روایاتی در دست میباشد. قبل از آن در عهد شاه عباس اول در اطراف میدان نقش جهان و نقاط دیگر اصفهان قهوه‌خانه‌هایی دایر بود که طبقات مختلف مردم و سران قزلباش و شاعران و نویسندگان و هنرمندان و سوداگران برای دیدار دوستان و سرگرمی با بازیهای مختلف یا مناظرات شاعرانه به آنجا رفت و آمد داشتند. در یکی از همین قهوه‌خانه‌ها که بنام قهوه‌خانه عرب قهوه‌چی معروف بود شاه عباس با ملاشکوهی شاعر روبرو شد و باو تکلیف کرد از خود شعری بخواند، ملا این شعر را خواند:

ما بیدلان بیاغ جهان همچو برگ گل      پهلوی یکدگر همه در خون نشسته‌ایم  
شاه عباس گفت: شعر خوبیست ولی شاعر را ببرگ گل تشبیه کردن ناملایم است.<sup>۱</sup>

در قهوه‌خانه‌ها شاعران تازه کار از حاشیه نشینی فرصتی بدمت می‌آوردند که بتدریج خود را به حلقه موزونان که شعرشان بدرجه قبول میرسید برسانند.<sup>۲</sup> در دوره قاجار نیز در مدرسه چهار باغ اصفهان (مدرسه سلطانی) قهوه‌خانه‌ای دایر و شعرائی مانند عمان، عتقا، دهقان، سها، افسرده و آشفته اصفهانی گاه نشست و گفتگو داشتند.<sup>۳</sup> شاه عباس خود به شاهنامه فردوسی علاقمند بود و در قهوه‌خانه‌ها گاه نقالان بالباس و حرکات مخصوص شاهنامه‌خوانی میپرداختند. دنباله رسم شاهنامه‌خوانی و داستان‌سرایی در قهوه‌خانه‌ها تا حدود بیست و پنج سال پیش در اصفهان معمول بود.<sup>۴</sup>

در مورد وضع شعر و شاعری در عصر صفویه مرحوم علامه محمد قزوینی آن را دوره تنزل ادبیات و شعر فارسی دانسته و معتقد بود که سلاطین صفویه برحسب نظرات سیاسی و ضدیتی که با دولت عثمانی داشتند بیشتر قوای خود را صرف ترویج مذهب شیعه کردند و از توسعه ادبیات و شعر و عرفان غافل ماندند.<sup>۵</sup> برخی شرب مدام مسکرات و خوردن تریاک توسط سلاطین صفوی و رواج افیون و کوکنار و چرس و بنگ را بین مردم و عدم تمایل بتحصیل علوم ادبی و حکمت را دلیلی بر آن مسئله دانسته‌اند.<sup>۶</sup> بهر حال بعد از تغییرات زبان ادبی در فتنه مغول در دوره بعد کثرت استفاده و مجاز و کنایات دور از ذهن گاه شعر فارسی را بصورت لغز و معما درآورد. مرحوم استاد جلال همائی ذکر کرده‌اند: «پیش از زمان صفویه مقدمات سبک خاصی که در اصطلاح بعضی به سبک هندی معروفست فراهم شده بود، اما سروصورت خوشی نداشت، دنباله این سبک بمعهد صفویه کشید اما

۱- نصرالله فلسفی، چند مقاله تاریخی و ادبی، تهران ۱۳۴۲، ص ۲۷۵.

۲- ایرج افشار، انجمن‌های ادبی، آینده، سال دهم شماره ۱۲، اسفند ۱۳۶۳.

۳- جلال همائی، دیوان طرب (مقدمه) تهران ۱۳۴۲.

۴- در این مورد میتوان بطور مثال مرحوم مرشد عباس زربری را ذکر کرد که تا حدود بیست و پنج سال پیش در قهوه‌خانه گلستان (خیابان چهارباغ اصفهان) به نقالی و داستان‌سرایی بطریق سنتی اشتغال داشت.

۵- نامه محمد قزوینی، «تاریخ ادبیات ایران»، تألیف براون، ترجمه رشید یاسمی تهران

۱۳۲۹ ص ۳۷.

۶- محمد صدر هاشمی، شعر و شاعری در عصر صفوی، اصفهان، ۱۳۲۳.

شعراى معروف اين دوره كه اغلب اصلا اصفهاني يا ساكن اصفهان بودند همان سبك نوظهور را گرفته اصلاح كردند و آنرا بحدكمال رسانيدند... و در نتيجه مانند صائب و امثال او در اصفهان پرورش يافتند كه سبك نوظهور را تاجائي كه در خور بود بسرحد حسن و زيبائي رسانيدند<sup>۷</sup>.

در نيمه دوم قرن دوازدهم هجرى قمرى نهضتى متشكل از چندتن شاعران خوش قريحه در اصفهان بوجود آمد كه از سبك معروف بهندى روى برتافته و به شيوه استادان پنج، شش قرن قبل پرداختند. مرحوم ملك الشعراء بهار انتشار كتابهاي ادبي كه در عهد صفويه در كتابخانه هاي اصفهان گردآمده بود و در اثر غارت بدست افاغنه افتاده بود و پس از انقراض افاغنه و رفتن نادر بدست مردم افتاد، در تربيت ذوق و تنبّع شعرا بي تأثير نمي دانند<sup>۸</sup>. پيشقدم و سلسله جنبان آن نهضت ادبي كه بدوره بازگشت ادبي معروف شده است انجمنى بود از شعراى نامى اصفهان كه به رياست ميرسيد على مشتاق (متوفى ۱۱۷۱ هـ. ق) تشكيل شد و هدفش استقبال و تنبّع سبك استادان قديم و احتراز از سبك متداول معروف بهندى بود. آثار استادان آن انجمن سرمنق سخن سرايان بعدواقع شد. چون مشتاق پيش از همه در ايجاد نهضت جديد كوشيد آن انجمن بنام انجمن مشتاق معروف شد.

### انجمن مشتاق

ميرسيد على مشتاق از جوانى بنظم اشعار و مضامين بلند رغبت داشت و تشكيل انجمن ادبي مشتاق از ابتكارات خود او بود كه سخن سرايان در آن گرد مي آمدند و آن انجمن بعنوان مكنتى براي استفاده مبتديان شعر نيزمورد استفاده قرار مي گرفت. از پيشقدمان ديگر آن نهضت سيد محمد شعله اصفهاني (متوفى ۱۱۶۵ هـ. ق) بود از مشاهير شعراى پرورش يافته انجمن مشتاق شعراى زير را ميتوان ذكر كرد: آقا محمد خياط عاشق اصفهاني (متوفى ۱۱۸۱ هـ. ق) - آقا ميرزا عبدالباقي طبيب اصفهاني (متوفى ۱۱۷۱ هـ. ق) كه مدتي طبيب مخصوص نادر شاه بود - آقا محمد تقى صهباى قمى (متوفى ۱۱۹۱ هـ. ق) - ميرزا محمد نصير اصفهاني سراينده مثنوى پير و جوان (متوفى ۱۱۹۲ هـ. ق) - لطفعلى بيگ آذر بيگدلى مؤلف تذكرة آتشكده (متوفى ۱۱۹۵ هـ. ق) - سيد احمد هائف صاحب ترجيع بند معروف (متوفى ۱۱۹۸ هـ. ق). شعراى سابق الذكر سلسله جنبان نهضت ادبي شدند كه مشاهير شعراى دوره فتحعلى شاه قاجار بيشتر از پيروان اينها بودند. مشتاق در ۱۱۷۱ هـ. ق وفات يافت ولى نهضتى كه آغاز كرد باوجود آنكه در ابتدائى كار با مخالفت برخى شعرا روبرو شد به قرن سيزدهم ادامه پيدا كرد<sup>۹</sup>.

### انجمن واله اصفهاني

در پيروي نهضت ادبي مشتاق در اوایل قرن سيزدهم در اصفهان انجمنى ادبي برياست آقا محمد كاظم واله اصفهاني (متوفى ۱۲۲۹ هـ. ق) تشكيل شد. او از شعراى اوایل عصر فتحعلى شاه بود كه بظرافت و وسواس در پاكيزگى و حسن سلیقه شهرت داشت. معروفست پس از آنكه واله شعر زير را گفت:

ترا خواهم نخواهم رحمتت گر امتحان نخواهى در رحمت برويم بند و درهائى بلا بگشا

۷- جلال همائى، بخشى از تاريخ و نامه دانشمندان اصفهان، مهر سال سوم شماره ۷ - آذر

۱۳۱۴ ص ۶۶۹.

۸- ملك الشعراء بهار، سبك شناسى ج ۳ ص ۳۱۷.

۹- مشتاق در تكيه شيخ زين الدين (تخت فولاد اصفهان) بظاڪ سپرده شد كه بعدها تخریب و آرامگاه او محو گردید بنا به وصيتش اين اشعار را بر سنگ مزارش كنده بودند:

پيدا چو گهر ز قطره آب شديد      و انگاه نهان چو در ناياب شديد  
بوديم بخواب در شبستان عدم      بيدار شديد و باز در خواب شديد

شب کیکي درجامه او افتاد و یا به‌روایتی دندان در رختخواب او انداختند که باعث بیخوابی او شد و از اطاق خود خارج و بنای شکوه و شکایت آغاز کرد. رندان مضمون همان شعر را برای دست گرفتند که کسی که تحمل يك کيك را ندارد چگونه طالب گنايش درهای بلا میباشد<sup>۱۰</sup>.  
 جمعی از شعرا مانند محمد ابراهیم اصفهانی (رهمی) متوفی ۱۲۲۶ ه.ق، آقا محمد طلعت که ماده تاریخ بنای گنبد مقبره واله را سروده، میرزا محمد صادق (ناطق) متوفی ۱۲۳۵ ه.ق، علی اکبر مارینی (پیمان)، محمد صادق (پریشان) در انجمن واله عضویت داشتند. بقیه تربیت یافتگان نهضت مشتاق در عهد قاجار آن روش را ادامه دادند که از آنجمله میتوان شعرای زیر را نام برد:  
 سید محمد سبحان فرزند هاتف اصفهانی (متوفی ۱۲۲۲ ه.ق). سید محمدحسین محمد زواره (متوفی ۱۲۲۵ ه.ق)، میرزا عبدالوهاب نشاط ملقب به معتمدالدوله (متوفی ۱۲۴۴ ه.ق). محمدعلی شمس‌الشعراء سروش اصفهانی (متوفی ۱۲۸۵ ه.ق). همای شیرازی (متوفی ۱۲۹۵ ه.ق) و دنباله آن نهضت توسط شعرانی مانند فتحعلی‌خان صباي کاشانی (متوفی ۱۲۳۸ ه.ق) در پایتخت و دستگاه فتحعلی‌شاه قاجار ادامه یافت.

## انجمن نشاط

میرزا عبدالوهاب نشاط در ۱۱۷۵ ه.ق در اصفهان تولد یافت و از سادات محترم آنجا بود. پدر بزرگ او حاکم اصفهان بود. نشاط علاوه بر فارسی بزبانهای عربی و ترکی‌آشنائی داشت و در حسن خط و شعر اشتها یافت. او یکی از هواخواهان جدی مکتب بازگشت ادبی بود و در اصفهان مرکز این جنبش انجمن شعری تشکیل داد که هفته‌ای یکبار دور هم جمع میشدند و دادسختن میدادند<sup>۱۱</sup>.  
 شاعران جوان در آنجا برآموز سخنوری آشنا میشدند. بر اثر گشاده‌دستی نشاط مستحقان نیز به‌مفضل اوروی آوردند بطوری که بذل و بخشش بی‌حساب شاعر را اسپر پنجه طلبکاران کرد تا سرانجام بطریق عرفان قدم نهاد. ۱۲ نشاط در سن چهل و سه‌سالگی به‌تهران آمد و سمت دبیری و منشیگری دربار فتحعلی‌شاه و لقب «معتمدالدوله» باو داده شد. بیشتر فرمانها و عقدنامه‌ها و وصیتنامه‌های دربار بخط و انشای او تحریر گشته است. نشاط در ۱۲۴۴ ه.ق بمرض سل در ۶۹ سالگی در تهران درگذشت. در مورد شعر او مرحوم ملک‌الشعراء بهار مینویسد: «راستی غزل‌های نشاط در میان متاخران بسیار مطبوع افتاد چه باقتضای خواجه حافظ علیه‌الرحمه غزل میگفت و اگر جز این غزل که مطلع آن اینست: طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد دردل دوست بهر حيله رهمی باید کرد دیگر هیچ نداشت برای بزرگی و علو مقام شعری او کافی بود.»<sup>۱۲</sup> انجمن نشاط تا قبل از عزیمت

۱۰- شمه‌ای از شرح حال واله را مرحوم عباس اقبال در شماره نهم سال سوم مجله یادگار (اردیبهشت ۱۳۲۶ شمسی) آورده است.

سرجان ملکم سفیر کبیر معروف انگلیسی و مؤلف تاریخ ایران که از واله دیدار کرده بود ذکر میکند که او در مسائل سیاسی کنجکاو بود، هم او مدفن واله را در چهار باغ اصفهان ذکر کرده است که البته منظور چهارباغ امین‌آباد بوده است که از پل خواجه تا تخت فولاد اصفهان ادامه داشته و امروز بنام خیابان فیض خوانده میشود. محل آرامگاه «تکیه واله» را مرحوم حاجی محمد حسین‌خان صدر حاکم اصفهان به‌واله واگذار کرده بود که قبل از مرگ در آنجا اقامت داشت. سنگ مرمر نفیس قبر وی از یزد آورده شد و خود واله آنرا بخط تعلیق نوشت و بدست خویش حجاری کرد و فقط محل تاریخ وفات را خالی نهاده بود که پس از مرگش تکمیل گشت. ۱۲۲۹ ه.ق  
 ۱۱- براون - تاریخ ادبیات ایران، ترجمه رشید یاسمی ۱۳۲۹ شمسی ص ۲۲۲ و یحیی‌آرین‌پور، از صبا تا نیما، ۱۳۵۴ تهران ج ۱ ص ۲۹.

۱۲- ابراهیم صفائی، نهضت ادبی ایران در عصر قاجار. ص ۱۸

۱۳- ملک‌الشعراء بهار - سبک‌شناسی ج ۳ ص ۳۳۱.

او به تهران در اصفهان دایر بود و بیشتر شعرای انجمن واله در انجمن نشاط رفت و آمد داشتند، از آنجمله سید حسین زواره متخلص به مجمر بود که باوی به تهران مسافرت کرد. فتحعلی شاه که خود اهل شعر بود به ترغیب آن نهضت ادبی که از عهد کریمخان زند در اصفهان آغاز شده بود پرداخت و از شعرائیکه زودتر بدربار وی راه یافتند فتحعلی خان صبای کاشانی و سید محمد سحاب اصفهانی بود.

\*\*\*

در قرن سیزدهم انجمنهای ادبی چندی در اصفهان تشکیل شد و استادان سخن بتریبیت و تعلیم شاعران نوکار همت گماشتند. در همین دوره روزهای خاصی شاعران شهر در محضر یکی از بزرگترین علماء روحانی آن عصر حجة الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی بیدآبادی (متوفی ۱۲۶۵ ه.ق) بخواندن شعر میپرداختند و سید به حمایت و تشویق آنان میپرداخت. یکی از شعرائیکه پرورش یافته آن محضر بود سروش اصفهانی میباشد. ۱۶ محمدعلی سروش در ۱۲۴۳ ه.ق پس از درگذشت پدر در اثر بدرفتاری برادرانش در سن پانزده سالگی بپهرازد به اصفهان عزیمت کرد و بمحض سید هدایت و مشمول انعام او واقع شد و اشعارش مورد توجه سید بیدآبادی واقع گشت. حسودان بداندیش او را نزد سید به ارتکاب مناهای متهم و بدنام ساختند و سروش بناچار در ۱۲۴۷ ه.ق اصفهان را ترک و سرانجام در التزام ناصرالدینشاه از تبریز به تهران آمد و لقب شمس الشعراء یافت. قصائد او تقلید استادانه اساتید کهن بود و بنا به قول مرحوم محمد قزوینی ترجمه فارسی الف لیل و لیل و او از بهترین و فصیحترین و شیرینترین اشعار فارسی بشمار میرود. ۱۵ سروش در ۱۲۸۵ ه.ق در تهران درگذشت.

حدود سال ۱۲۸۵ ه.ق انجمن سیاری در اصفهان بهمت همای شیرازی و دوست او تاج الشعراء شهاب اصفهانی (متوفی ۱۲۹۱ ه.ق) تشکیل شد. از شعرائیکه در آن شرکت داشتند: میرزا محمدعلی مسکین اصفهانی (متوفی ۱۳۵۳ ه.ق) و دیگری کیوان که در شاعری شاگرد هما و مرد فقیر و گمنامی بود و سید محمد بقا (متوفی ۱۳۳۱ ه.ق) و چند تن دیگر را میتوان برشمرده که جلسات انجمنی هر هفته در منزل یکی از آنان تشکیل میشد و به بحث و نقد اشعار مبتدیان میپرداختند. این انجمن پس از دو سال تعطیل شد. ۱۶

#### انجمن ابوالفقراء

این انجمن از مهمترین انجمنهای شعرای اصفهان در نیمه دوم قرن سیزدهم بشمار میرود که توسط ملا محمد باقر بن محمدتقی گری اصفهانی مؤلف کتاب کنزالفقراء (متوفی ۱۲۸۶ ه.ق) تشکیل شد و با وفات او تعطیل شد. این انجمن مدت مدیدی در خانه او روزهای جمعه تشکیل میشد. از شعرائیکه در جلسات آن شرکت داشتند این چندتن مشهورترند: تاج الشعراء میرزا نصرالله شهاب اصفهانی (متوفی ۱۲۹۱ ه.ق)، میرزا حسینعلی آشفته (متوفی ۱۳۵۲ ه.ق)، میرزا محمدابراهیم ساغر اصفهانی، میرزا عبدالله (سرگشته و دشوها) متوفی ۱۲۸۹ ه.ق. میرسید محمد بقا (متوفی ۱۳۳۱ ه.ق) و میرزا عبدالرحیم افسر خوشنویس خط نستعلیق (متوفی ۱۳۵۵ ه.ق). عمان سامانی (متوفی ۱۳۲۳ ه.ق)، سها و چند تن دیگر بودند. ۱۷ دو قصیده انجمنیه که نام شعرای انجمن ابوالفقراء

۱۴- برای شرح حال سروش رجوع شود به: جلال همائی، یفما - سال اول شماره ۳ خرداد ۱۳۲۷ و محمد قزوینی، مجله یادگار سال ۵ شماره ۱ و ۲.

۱۵- محمد قزوینی، یادگار، وفيات معاصرین، سال پنجم شماره ۱ و ۲ ص ۱۵۳

۱۶- جلال همائی، انجمنهای ادبی و بعضی شعرای ایران در قرن سیزدهم، مجله مهر، شماره

۱۱ ص ۱۱۰۶.

۱۷- معجید اوحدی (یکتا)، تاریخ انجمنهای ادبی اصفهان، ماهنامه وحید، سال چهارم شماره

۲- بهمن ۱۳۴۵ ص ۱۶۴.

را در بر دارد یکی از عمان‌سامانی و دیگری از میرزا محمد علی مسکین اصفهانی در دست است. ۱۸ بعد از درگذشت ابوالفراء (۱۲۸۶ ه.ق) انجمن ادبی اصفهان برای مدتی تعطیل گشت تا اینکه جمعی از شعرا از مرحوم همای شیرازی که در آثرمان پیری شکسته بود و از مرحوم تاج‌الشعراء شهاب درخواست کردند که انجمن ادبی دائر کنند. شهاب در آهنگام متمکن گشته بود و با رجال شهر مراوده پیدا کرده بود و از تشکیل انجمن سرباز زد ولی مرحوم همای شیرازی به تشکیل انجمن همت گماشت که از ۱۲۸۶ تا ۱۲۸۸ ه.ق ادامه یافت و شاعرانی چون مسکین، پرتو، بقا، ساغر، میرزا کاظم الفت، عمان و عنقا در آن شرکت داشتند. ۱۹ در اثر قحطی و آشوبهای سال ۱۲۸۸ ه.ق در اصفهان، رغبتی چندان برای شرکت در جلسات انجمن ادبی در مردم و شاعران باقی نماند و حوادث بین سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۰ ه.ق بتدریج باعث آشفته‌گی خیال مردم گردید.

## انجمن عنقا

این انجمن بریاست میرزا محمدحسین عنقا فرزند ارشد همای شیرازی همه هفته عصرهای جمعه بعد از ۱۲۹۲ ه.ق در منزل شاعر تشکیل میشد و تا اوائل قرن چهاردهم ادامه داشت. اکثر معاشرین عنقا شعرا یا رجال روشنفکر زمان خود بودند که میتوان اینها را برشمرد: سیدجمال‌الدین واعظ، میرزا نصرالله بهشتی ملک‌المتکلمین، میرزا محمود صدرالمحدثین (متوفی ۱۳۳۲ ه.ق) ایشان پدر مرحوم عبدالحسین صدر (صدرالمحدثین) واعظ و خطیب مشهور و ناطق با قریحه اصفهان و فرزند دیگرشان مرحوم حسن صدر نویسنده، خطیب و حقوقدان فاضل (متوفی نیمه اول مرداد ۱۳۶۴ شمسی) بود. مرحوم عنقا ملک‌الشعراء دستگاه ظل‌السلطان در سال ۱۳۰۸ ه.ق در چهل و هشت سالگی در اثر مسومیت از قهوه زهرآگینی که یکی از غلامان ظل‌السلطان (حاکم اصفهان) برای خود شیرینی باو داد درگذشت. اکثر شاعرانی که در انجمن ابوالفراء شرکت میکردند و در آثرمان در قیدحیات بودند بانجمن عنقا پیوستند که از آنجمله‌اند: عمان سامانی (متوفی ۱۳۲۲ ه.ق)، دهقان سامانی (متوفی ۱۳۲۶ ه.ق)، میرزاهاشم انبرساز (انجم) متوفی ۱۳۳۲ ه.ق، میرزا محیی‌الدین محمد سها (متوفی ۱۳۳۸ ه.ق) و برادرش میرزا ابوالقاسم طرب (متوفی ۱۳۳۰ ه.ق) فرزندان همای شیرازی. میرزا ابوالفتح دهقان از روستای سامان (شمال چهار محال بختیاری) پس از فوت پدر، عموی او برای از بین بردن وارث برادر خود تصمیم به آزار و قتل وی گرفت بطوریکه دهقان در سن سیزده سالگی از سامان فرار کرده باصفهان عزیمت نمود و بنشویق آشفته اصفهانی بسرودن شعر پرداخت و به انجمن ادبی ابوالفراء و سپس به انجمن عنقا راه یافت. ۲۰ مرحوم محمد قزوینی منظومه هزار دستان او را روان، سلیس و بی‌تکلف یاد کرده است. ۲۱ مرحوم وحید دستگردی که دوران کهنوت دهقان را بیاد داشته مینویسد: «یک نیمه از کتاب هزار دستان او که سی‌هزار بیت بود بتحریر شعرای سامان در باغ وی بسرقت رفت و چنان وانمود کردند که گاوا آن اوراق را خورده؟» دهقان جواب داد گاوا خورده یا خر برده! اهمیت ندارد و بار دیگر مشغول ساختن شد و سی‌هزار بیت از نو ساخت. ۲۲

۱۸- این دو قصیده در صفحات ۱۳۳ و ۱۴۰ مقدمه مرحوم استاد جلال همائی بر دیوان سه شاهر (عنقا - سها و طرب) چاپ شده است.

۱۹- جلال همائی - انجمنهای ادبی و بعضی شعرای اصفهان در قرن سیزدهم مهر - شماره

۱۱، ص ۱۱۰۹

۲۰- منتخباتی از دیوان دهقان سامانی با مقدمه و باهتتمام پدرم مرحوم عبدالحسین سهتا در

سال ۱۳۱۱ شمسی در بمبئی بچاپ رسیده است.

۲۱- محمد قزوینی، یادداشتهای تاریخی، یادگار. سال سوم شماره ۶-۷.

۲۲- ارمغان - سال شانزدهم شماره ۳ - خرداد ۱۳۱۴.

بقیه شاعران انجمن در قصیده انجمنیه حاج محمد کاظم قالب تراش اصفهانی (خاموش) ۲۳ ذکر شده‌اند. این انجمن از طریق مکاتبه با برخی شعرای سایر شهرها نیز ارتباط داشت.

### انجمن سرتیپ

میرزا سید علینقی خان اوحدی معروف به سرتیپ (متوفی ۱۳۳۹ ه.ق) فرزند میرزا احمد طبیب از خاندان کلانتران اصفهان بود که انجمن او از حدود ۱۳۱۳ ه.ق تا نزدیک به انقلاب مشروطیت دوام یافت. بجز اکثر شعرای هم‌زمان که ذکرشان رفت شاعران زیر باین انجمن رفت و آمد داشتند: میرزا فتح‌الله جلالی (متوفی ۱۳۳۶ ه.ق)، میرزا محمد رزمی (متوفی ۱۳۱۴ ه.ق)، میرزا شکرالله منعم (متوفی ۱۳۶۵ ه.ق) فرزند مسکین، ابوالقاسم ذوقی (متوفی ۱۳۳۶ ه.ق) و برادرش حاج محمد کاظم غمگین (متوفی ۱۳۵۵ ه.ق) و میرزا حسن آتش (متوفی ۱۳۴۹ ه.ق).

### انجمن حقایق

این انجمن در اوایل دوره مشروطیت یعنی سال ۱۳۲۶ ه.ق توسط سید محمد حقایق شیرازی مدیر مدرسه حقایق در محل مدرسه دائر شد. مرحوم حسین مسرور مینویسد نخستین مدرسه‌ای که بسبب جدید در اصفهان افتتاح شد همان بود که روی تابلوی آن این بیت حافظ را نوشته بودند: در مکتب حقایق و پیش ادیب عشق هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی  
آن انجمن عصرهای جمعه با حضور دهقان سامانی و سلیمان خان (خلف) معروف به آمن‌الملک حاکم اصفهان که گاه شرکت میکرد تشکیل میشد. ۲۳ فرصت شیرازی شاعر فاضل و ادیب در سفر باصفهان از این انجمن دیدن کرد و از شعرای ممتاز آن، منعم، سها، طرب، سید بزمی را نام برده است. ۲۵ تعدادی از شعرای انجمن سرتیپ در این انجمن شرکت داشتند.

\*\*\*

همانگونه که ذکر کردیم در تاریخ تشکیل انجمن‌های ادبی گاه حوادث ناگواری از قبیل قحطی و هرج و مرج باعث وقفه و فترت در تداوم آنها شده است. حوادث اواخر قرن سیزدهم و سالهای آغاز قرن چهاردهم هجری قمری در اصفهان توأم با خرابی آثار صوفیه و ناامنی و زورگویی اجامر و اوباش و لوطیان غداره‌بند شهر و خودسریهای عمال منتسب به دو مرکز نیرو یعنی مسجد شاه‌ها و حکام قاجار و زورگویی وابستگان بحکومت وقت حتی تجاوز نوکران و دهباشیان و سگبانان و میرشکاران آنان بجان و مال و ناموس اهالی و جهل اکثریت مردم باعث آشفتنگی خیال و انزوا گزینی سخنوران و شاعران بود. مرحوم وحید دستگردی مینویسد: «حاجی محمد جعفر را بجرم اینکه با انباردارها طرف شده برای ملت میخواست ارزاق را فراوان کند همان ملت با سنگ و چوب و مشت بایک شقاوتی که تاریخ نظیرش را نشان نمیدهد کشته و از عمارت قیصریه [در میدان نقش جهان اصفهان] بدار آویخت. عمارت چهل‌ستون [اصفهان] آرزو که ملی شد... آئینه‌هایی که از زمان شاه عباس نصب شده بود و از شدت استحکام از دستبرد حکام و ظلام محفوظ مانده بود در یک ساعت ملت با سنگ و چوب شکست و چنان خراب کاری کرد که هیچوقت ترمیم نخواهد شد.» ۲۴ حوادثی که مرحوم وحید دستگردی نوشته است مربوط به سال ۱۳۲۹ ه.ق است حاج محمد جعفر

۲۳- قصیده انجمنیه حاجی محمد کاظم قالب تراش (خاموش) در مقدمه مرحوم جلال‌همای بردیوان سه‌شاعر اصفهان - ۱۳۴۳ آمده است.

۲۴- شرح حال حسین مسرور بقلم خودش، هفتگی وحید - سال ۵ شماره ۲۵ - ۱۷ مهر ۱۳۴۷ شمسی.

۲۵- دیوان فرصت شیرازی، چاپ تهران ۱۳۳۷ شمسی ص ۹۶.

۲۶- مچه ارمغان، سال اول شماره ۷-۶ ص ۴۱ (سنبله و میزان ۱۲۹۹ شمسی = ۱۳۳۹ ه.ق).

خوانساری مردی صدیق و کفیل بلدیه (شهرداری) اصفهان بود. در هنگام قحطی و کمبود نان از جهت خدمت ب مردم در مقابل انباردارها و محترکان متنفذی مانند «آقا کمال‌الدین شریعتمدار» فرزند آقا نجفی که از فروش گندم به‌خیزان بقیمت عادلانه خودداری میکردند، ایستادگی کرد و آنها را وادار کرد تا انبارها را بکشایند و گندم را به‌نرخ عادلانه در اختیار نانوایان قرار دهند و بدین‌طریق قحطی مصنوعی که جان مردم را بلب رسانیده بود رفع کرد. چون وی از آقا نجفی هم حرف شنوی نداشت جماعتی از اشرار از زن و مرد بردستگی عده‌ای لوطیان که بتحریرک ملاکان و محترکان آشوب کرده بودند و مختصر پولی هم دریافت داشته بودند، در روز روشن حاج محمدجعفر را از پشت میز بلدیه بیرون کشیده مضراب ساخته بیای لاشه درهم کوفته و خون آلودش طناب بسته کشان کشان در انظار مردم به‌قیصریه (میدان نقش جهان اصفهان) برده در حالیکه روزه‌دار بود جلو چشم همان مردم که برای رفع گرسنگی آنان بچنان سرنوشتی دچار شده بود او را بدارآویختند.

### انجمن دانشکده

پس از چند سال قنرت در تشکیل انجمن‌های ادبی به‌نابستی که ذکرش رفت، مرحوم میرزا عباس‌خان شیدا فرزند میرزا اسحاق دهکردی که از ادبا و شعرای فاضل اصفهان بود به‌تشویق سها ومنعم درسال ۱۳۳۴ ه.ق انجمن ادبی دانشکده را در اصفهان تشکیل داد. این انجمن یکی از باشکوه‌ترین و طولانی‌ترین انجمن‌های ادبی اصفهان بود که با حضور بیش از یکصد تن شعراعصرهای جمعه در منزل شخصی شیدا واقع در محله مسجد حکیم اصفهان تشکیل میشد. مرحوم شیدا برای نشر آثار انجمن ادبی مذکور مجله‌ای بنام دانشکده منتشر کرد. اشعار خط او میرزا فتح‌الله خان جلالی (متوفی ۱۳۳۶ ه.ق) بود ولی شیدا خط نستعلیق را از اشعارش بهتر مینوشت. یکصد غزل منتخب از حافظ را بخط نستعلیق ریز نوشت که بخشی از آن در خارج از ایران بچاپ رسید. ۲۷ شیدا در ۱۲۹۹ ه.ق در شهرکرد متولد و فقه و اصول و منطق و کلام و حدیث و تفسیر را نزد آخوند ملامحمدکاشانی و آقا شیخ تقی ریزی و میرزا حسین همدانی در اصفهان تحصیل نمود. ۲۸ درسال ۱۳۲۶ ه.ق جزو مشروطه‌طلبان همراه مصمصام‌السلطنه عازم تهران گشت از این دوره از زندگی شیدا اطلاع دقیقی در دست نیست. ۲۹ فقط آنچه از نوشته او در مجله دانشکده برمی‌آید حاکی از اینست که در آن سفر محیط تهران را خریدار شعر و خط و انشاء و نویسندگی ندانسته و باصفهان مراجعت کرده است. ۳۰

در سال ۱۳۵۲ شمسی سفینه اشعاری برای نشر آثار انجمن ادبی دانشکده بهمت مرحوم شیدا بچاپ رسید.

مرحوم ملك الشعراء بهار مینویسد: «از اصفهان يك سفینه اشعار اثر طبع اعضای دانشکده اصفهان باداره [روزنامه نوبهار] رسیده و غزلیات زیبا و دلکش در آن سفینه ثبت است... بقراریکه آقای موسی انصاری از اصفهان نوشته‌اند، دانشکده اصفهان ساهاست دائر و مؤسس آن جناب اجل میرزا

۲۷- جعفر آل ابراهیم، «مرحوم میرزا عباس‌خان شیدا» ص ۱۶۴ سالنامه دبیرستان سعدی اصفهان سال ۱۳۳۱-۱۳۳۵ شمسی.

۲۸- سید مصطلح‌الدین مهدوی، دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۱۳۴۸ شمسی ص ۳۶۳ و تذکره شعرای معاصر اصفهان، از همان مؤلف، اصفهان ۱۳۳۴ شمسی ص ۲۹۱.

۲۹- شیدای اصفهانی، بقلم دکتر محمد سیاسی درنامه سخنوران سپاهان، جلد دوم سال ۱۳۵۳ شمسی.

۳۰- مجله دانشکده اصفهان شماره اول سال ۱۳۵۳ شمسی (رجب ۱۳۳۴ ه. ق) بنقل از ص ۸۴ جلد دوم نامه سخنوران سپاهان همان مقاله.

عباسخان است. ۲۱۰ بجز آنچه ذکر شد مرحوم شیدا مجله دانشکده اصفهان را بمنظور نشر آثار انجمن ادبی منتشر ساخت که اولین شماره آن در برج دلو ۱۳۵۳ شمسی بچاپ رسید. در طول مدت چهارده سال دوره انجمن نزدیک به یکصد نفر عضو بودند که اینها مشهورترینند: میرزا محمد سها - فتح‌الله جلالی - میرزا شکرالله منعم - مصطفی قلیخان سینا - محمد کاظم غمگین - میرزا حسن خان ثمر - سید عبدالوهاب مستشار دفتر (مرشد) - میرزا عبدالوهاب خان گلشن ایرانپور - میرزا حسن ساکت - حاج آقا حسام دولت‌آبادی (حسام) - جلال‌الدین همائی (سنا) - عبدالکریم دستگردی (سودائی) - محمد حسین صغیر - میرزا باقر نقاشباشی سمیرمی (صدقی) - شیخ محمدباقر نجفی (الفت) - میرزا علیرضا قانونی (صرام) - میرزا عبدالحسین قدسی - میرزا حسین خان سخنیار (مسرور) - رجبعلی قلغزن (گلزار) - میرزا حسین حاج مصور الملکی (مصور) - میرزا حسن بهنیا (متین) رسم در انجمن شیدا طرح غزلی از متقدمان مانند سعدی و حافظ بود که بمنزله مشقی برای نوآموزان تلقی میگشت و در اعیاد قصائد مدحیه و در دو ماهه محرم و صفر مرثیاتی توسط شعرا خوانده میشد.

از شعرای فوق برخی در زمینه‌های دیگر هنری بیش از شعر شهرت یافتند. از آنقبیل میتوان مرحوم میرزا محمدباقر نقاشباشی متخلص به صدقی پسر حاجی ملاغلی اصغر معروف به سمیرمی را ذکر کرد. وی از نقاشان ماهر دوره قاجار بود که در ۱۲۸۳ ه.ق در سمیرم اصفهان متولد و در ۱۳۴۳ ه.ق در اصفهان درگذشت به طبیعت‌سازی بیشتر پرداخت قلمدانهای نقاشی او جزو آثار نفیس و شبیه سازیهای او معروفیت دارد. او مردی فروتن، کم‌گوی و دیندار بود. ۲۲ دیگر مرحوم حسین مصور الملکی معروف به حاج مصور الملکی بود که در ۱۳۵۹ ه.ق در اصفهان تولد و نقاشی را نزد آقا محمد ابراهیم نقاشباشی و میرزا احمد نقاش فراگرفت و برای تکمیل هنر خود سفری هم به اروپا نمود. او در تشعیر و حیوانسازی و قلم‌گیری ساده و رنگ و روغن و آب رنگ و مینیاتور و شبیه‌سازی استاد بود. قلم‌گیری او محکم‌تر از فولاد و آنچنان استادانه بود که باچند خط ساده به تصویر جان می‌بخشید. ۲۳

از شعرای دست پرورده دهقان سامانی که در انجمنهای ادبی قدیم و انجمن شیدا عضویت داشت مرحوم گلشن ایرانپور مدیر روزنامه اختر مسعود بود. وی از شعرای زبردست و صاحب تألیفات متعدد بود. او در اواخر عمر در کمال مناعت طبع زندگی میکرد و بعالت یافت نشدن داوطلب در خرید سهم‌های ده تومانی برای چاپ کتاب انوار سهیلی که مدت ۲۷ سال برای بنظم درآوردن آن وقت صرف کرده بود کتابش منتشر نشد. گلشن در اواخر عمر روی نمد کهنه در میان انبوهی کتاب و دوره‌های پریشان روزنامه‌ای که منتشر میکرد در انزوا با تنگی نفس و فقر در ماه مرداد ۱۳۱۶ شمسی در اصفهان درگذشت. ۲۴ دانشمند معروف مرحوم شیخ محمد باقر الفت از اعضاء انجمن دانشکده و رئیس افتخاری چند انجمن ادبی بعدی بودند که ذکرش خواهد آمد. اشعار علامه مرحوم جلال همائی فرزند مرحوم طرب ابن همای شیرازی از دانشمندان بنام عصر حاضر بودند که سالها در انجمنهای ادبی اصفهان شرکت داشتند و بجز تألیفات متعدد در مورد تاریخچه انجمنهای ادبی اصفهان مقالاتی نگاشتند که ضمن استفاده در مراجع مقاله حاضر ذکر کرده‌ایم. مرحوم استاد همائی در حدود هشتاد سالگی در ۲۸ تیر ۱۳۵۹ شمسی دار فانی را بدرود گفت. ایشان از اعضاء برجسته

۳۱- روزنامه نوبهار، مدیر و مؤسس ملك الشعراء بهار شماره ۲۹- چهارشنبه ۹ جوزا - ۱۳۵۲ شمسی (۳۵ مه ۱۹۲۳ میلادی).

۳۲- شرح حالی از حاج مصور توسط آقای اکبر تجوییدی در ماهنامه یغما سال دهم شماره ۷ مهر ۱۳۳۶ شمسی بچاپ رسیده است.

۳۳- منتخبات اشعار گلشن ایرانپور با مقدمه و تحشیه و باهتمام مرحوم عبدالحسین سینا در سال ۱۳۱۲ شمسی در بمبئی بچاپ رسیده است.



و با سابقه انجمن ادبی دانشکده اصفهان بودند. شعری از سروده‌های ایشان را ذکر میکنیم:

نگذاشت کبر و وسوسه عقل بوالفضول  
تا دیو نفس سجده برد پیش آدمی

احوال آسمان و زمین و بشر مپرس  
طفلی و خاک توده‌ای و نقش دره‌می

در دفتر حیات بشر کس نخوانده است  
جز داستان مرگ حدیث مسلمی

در این حدیث نیز حکیمان بگفت و گو  
افزوده‌اند عقده مبهم به مبهمی

نخوت ز سر بنه که بیازار کبریا  
سرمایه دوکون نیرزد بدره‌می

گیرم بهشت گشت میسر تورا چه سود  
کاندر ضمیر تافته داری جهنمی

افراسیاب خون سیاوش همی خورد  
ما بی‌خبر نشسته بامید رستی

پا از گلیم خویش فروتر کنی سنا  
گر دور چرخ با تو مدارا کند کمی

۱۷ آذر ۱۳۵۵ شمسی

## انجمن ادیب فرهنگد

مرحوم عبدالحسین ادیب فرهنگد بروجنی در شعریکی‌اشاگردان سها بود که در سال ۱۳۵۵ شمسی در منزل خود انجمنی ادبی تشکیل داد و پس از تعطیل شدن انجمن دانشکده بر تعداد شرکت کنندگان آن افزوده شد. مرحوم ادیب فرهنگد مدیر مجله تحفة‌الادباء، و روزنامه گیتی‌نما بود و مدتی نیز سردبیری روزنامه اختر مسعود (بمدیریت مرحوم گلشن ایرانپور) را بعهده داشت. انجمن ادبی ادیب فرهنگد پس از هشت سال با درگذشت او در سال ۱۳۱۳ شمسی تعطیل شد. پدرم مرحوم عبدالحسین سپنتا که در انجمن ادیب فرهنگد و انجمن دانشکده شرکت میکرد میگفت: گاه بیان هرگونه مضمون جدیدی در شعر مورد اعتراض شدید برخی سنت‌گرایان افراطی قرار میگرفت. او در جلسه چهاردهم تیرماه ۱۳۱۵ شمسی انجمن ادیب شعری که با ابیات زیر آغاز میشود سرود و قرائت کرد:

فغان ز کهنه پرستی که شیوه شعر است      که قدر شعر و ادب زین طریق کهنه بکاست  
گهی فتاده چو یوسف بجاه کنعان گاه      بکوه قاف پی آشیانه عنقاست

...الی آخر

او میگفت چندتن سنت‌گرای افراطی را خوش نیامد ولی مرحوم ادیب فرهنگد از آن تمجید و استقبال کرد.

یکی از اعضاء قدیمی و با سابقه انجمن ادبی دانشکده و انجمن ادیب فرهنگد مرحوم میرزا محسن دستگردی متخلص به «مهندس» بود. او فرزند مرحوم اسحق دستگردی و شاعری آزاده بزرگوار و از دوستان مکتب و حریف حجره و گلستان مرحوم وحید دستگردی بود. رساله‌ای شامل مثنوی در نگاهش اخلاق جامعه سروده بود که توسط پرفسور نیکلاس مار روسی در روسیه بچاپ رسید. مرحوم مهندس از دوستان قدیم پدرم بود. در سالهای آخر تحصیل در دبیرستان بمناسبت مرادده خانوادگی با او، بویژه در ماههای تعطیل تابستانی، لااقل یکروز درمیان باتفاق چندتن از دوستان صاحب ذوق با دوچرخه از اصفهان بهروستای دستگرد بدیدار او میرفتیم و آن پیر برنا دل پیاده باتفاق ما بطرف چشمه‌های کوهستانهای اطراف رهسپار میگشت. او از شعرای اصفهان که بیادداشت نکته‌ها میگفت و هم او بود که خواندن متون ادبی قدیم را بما تکلیف میکرد و نسبت بجمع‌آوری گویشهای محلی توصیه مینمود. بجز اشعار فارسی چند شعر بزبان لری از او با ترجمه انگلیسی بچاپ رسیده است. ۲۵

۳۵- اشعار لری مرحوم مهندس در ص ۸۵۶ کتاب سخنوران دوران پهلوی تالیف دینشاه ایرانی چاپ بمبئی ۱۳۱۳ شمسی آمده است.

## دوره دوم انجمن دانشکده

در چند ساله آخر تشکیل انجمن ادیب فرهنگد مرحوم شیدا بیاری تنی چند از دوستان خود مجدداً انجمن دانشکده را در منزل خود دایر کرد و بانتشار مجله دانشکده پرداخت و دوره اخیر مجله با سردبیری آقای محمد سپاهانی متخلص به «شیوا» در تیر ۱۳۱۳ شمسی منتشر شد. در همین دوره غزلهایی از مرحوم شیدا در مجله‌های ادبی تهران منتشر شد بویژه در مسابقه ادبی مجله ارمغان باستقبال این غزل معدی:

یک روز بشیدائی در زلف تو آویزم	زان دو لب شریقت صد شور برانگیزم
مرحوم شیدا غزل زیر را سرود که در شماره ۱۱ سال ۱۳۱۳ ارمغان (بهمن ۱۳۱۱ شمسی) بچاپ رسید.	
گر در برخم بندی کز کوی تو برخیزم	کوبم سرو بر این در چون حلقه درآویزم
آب مژه بر دامن خنک قدمت برسر	وز دیده سرشک غم میلرزم و می‌بیزم
چون شمع بناکامی میسوزم و میسازم	عشق تو بزد آتش در جامه پرهیزم
مهر تو در آب افکند آئین نکونامی	...الی آخر

آقای محمد سپاهانی سردبیر مجله دانشکده مرحوم شیدا به‌نگارنده اظهار داشتند، مرحوم شیدا هیچگونه درآمدی از مجله مذکور نداشت حتی او املاک موروثی خود را هم فروخت و خرج فعالیت‌های ادبی خود کرد و به‌شاعران مستمند نیز مساعدت می‌نمود. ایشان تیراژ آن مجله را حدود ۲۵۰ الی ۳۰۰ نسخه ذکر کردند. ایشان اظهار داشتند در سال ۱۳۱۲ شمسی که مرحوم ملک‌الشعراء بهار باصفهان تبعید گشت از طرف حکومت وقت اجازه معاشرت با طبقات مختلف مردم را نداشت و فقط با مرحوم حسین مسرور و بیشتر با مرحوم عبدالحمین صدرالمحدثین واعظ و خطیب معروف و خوش صدا ایام را میگذرانید و این سه تن روزها ناهار را در شعبه «رحیم جلویی» بازار صرف میکردند ولی بهمان علت مرحوم ملک‌الشعراء در انجمن ادبی شیدا یا ادیب‌نمی‌توانست شرکت کند.<sup>۲۶</sup> انتشار دوره دوم مجله دانشکده و انجمن ادبی او تا سال ۱۳۱۴ شمسی بیشتر نپایید و بعلت کسالت ممتد مرحوم شیدا و مشکلات مالی تعطیل شد و دوره فترت انجمن ادبی اصفهان برای مدتی آغاز شد. من سالهای آخر زندگی مرحوم شیدا را بیاد دارم. او با مرحوم پدرم دوستی و مراوده بیست ساله داشت.<sup>۲۷</sup> و هم به‌تشجیع و توسط او بود که مرحوم شیدا اشعاری از شعرای انجمن دانشکده را برای دینشاه ایرانی به‌بمبئی فرستاد که با ترجمه انگلیسی در سال ۱۳۱۳ بچاپ رسید. گوا اینکه مرحوم

۳۶- مرحوم ملک در بدو ورود باصفهان چهل روز در منزل صدر بسر برد و در دیوانش اشعاری در تمجید از صدرالمحدثین بچاپ رسیده است.

۳۷- مرحوم عباس شیدا در وفات مرحومه بانو شوکت شیرازی مادر مرحوم عبدالحمین سپنتا (مادر بزرگ نگارنده) که بانویی اهل فضل و ادب بود قطعه زیر را سرود و بخط خویش نوشت که نزد اینجانب موجود است.

شد این خاک غم بانویی را حجاب	که بودش زهر ناصواب اجتناب
ز مردان بخرد سبق برده بود	بزم متین و برای صواب
چو او مام گیتی نژاید دگر	چو او چشم گردون نبیند بخواب
بدش نام شوکت که با عزو جاه	بسر برد عمری و شد در نقاب
دری بود و پنهان بشد در صدف	بدریای رحمت فرو شد در آب
غرض چونکه این بانوی پاک‌زاد	بدیدار فردوس شد کامیاب
بتاریخ زاندیشه کردم ستوال	«چنان یافت شوکت» درآمد جواب

شیدا در سنوات بعد نیز سرپرستی چند انجمن ادبی را قبول کرد ولی متدرجاً بعلت کسالت و سردرد (صداع) و ضعف مزاج و صرف سرمایه مالی خویش، بخصوص مشاهده حق‌ناشناسی و دوری جستن آنهائیکه روزگاری از خوان احسان علمی و مالی او بهره‌مند بودند بتدریج انزوا گردید و سرانجام در ۲۳ اسفند ۱۳۲۸ شمسی در ۶۸ سالگی در اصفهان درگذشت. در سالهای فوق تجتمع شاعران در جلساتی که ذکر شد از نظر درك محضر استادان نقاد سخن و رقابت بین گویندگان و ابراز استعدادها و پرورش آن بسیار مؤثر بوده است.

مسئله خواندن شعر و تحویل آن با آهنگ متین و کلام دلپذیر و پرورش حس اعتماد بنفس در خواندن شعر مقابل جمع نیز در آن جلسات مطرح بوده است. در محفلهای جمع وجورتر دوستانه برخی از شاعران خوش ذوق بویژه در فصول مقتضی در سال که بیشتر در فضای باز و باغهای اطراف تشکیل میگشت. از هنرمندانی که در دهه اول تشکیل انجمنهای ادبی اواخر عهد قاجار با شعرا دمسازی وهم‌نوائی میکردند میتوان از مرحوم نایب‌اسدالله استاد نامدار نی در اصفهان نام برد و نیز شاگرد او در نی مرحوم مهدی نوائی که خود اهل شعر هم بود در بعضی محافل دوستانه شعرا را از نوای خود بی‌نصیب نمی‌نهادند.

پس از شهریور ۱۳۳۵

در سالهای بعداز نیمه دوم ۱۳۲۵ شمسی بمناسبت حوادث شوم جنگ دوم جهانی و اشغال ایران بدست قوای بیگانه و فرار عده زیادی از تهران باصفهان، نشر اخبار ناگوار، کمبود مایحتاج مردم و مضیقه نان، شیوع تیفوس و بازداشتها و دست‌بندیهای احزاب مختلف، و بالا رفتن ناگهانی هزینه زندگی حوصله و مجالی برای تشکیل انجمنهای ادبی در کسی باقی نبود. تا در اوایل سال ۱۳۲۳ شمسی بتدریج گردهم‌آئیهای ادبی آغاز گردید. در آن سال انجمنی در محل اتحادیه پیشه‌وران اصفهان بریاست مرحوم شیدا دایر شد که هفته‌ای یکبار عصرهای جمعه برقرار بود ولی مدت زیادی دوام نکرد. در سال ۱۳۲۵ شمسی انجمنی در منزل آقای حسن خاکیا تشکیل گردید که آن انجمن ادبی تا سه سال بریاست مرحوم شیدا برقرار بود و پس از درگذشت مرحوم شیدا (۱۳۲۸ شمسی) مرحوم صغیر اصفهانی برای مدت دو سال آنرا اداره کرد تا منحل گردید. شاعرانی مانند: صغیر - گلزار - بصیر - متین - شکیب - یکتا - نوا - دریا - رجا - فروغ - جمشیدی - هور در آن انجمن شرکت داشتند. در بهمن ۱۳۲۳ شمسی انجمنی ادبی در کتابخانه فرهنگ اصفهان تشکیل شد نام آن ابتدا سروش و بعد بنام کمال اسمعیل معروف گشت. انجمن اخیرالذکر بریاست افتخاری دانشمند معروف مرحوم الفت و معاونت مرحوم مترجم همایون فره‌وشی دایر بود. از فضلا و سخنورانی که شرکت میکردند اینها مشهورترند: محمد حسین صغیر - محمد صدر هاشمی - عبدالحسین سپنتا - بدرالدین کتابی - سید مجتبی کیوان - سید علیخان نوربخش آزاد - ابوالفضل همائی (برادر استاد همائی) - رجبعلی گلزار - مستشار - احمد عرفان - جواد مجدزاده صهبا - محمد حسین تدین. پس از یکسال فترت انجمن مذکور مجدداً تشکیل و بعداز سه‌سال تعطیل شد ۲۸. در سال ۱۳۳۳ شمسی مرحوم کمال‌الدین مجلسی (عاکف) رئیس کتابخانه فرهنگ که از دبیران سابقه‌افصهان بود به‌تشکیل جلسات همت گماشت. من بمناسبت دوستی با یگانه فرزندش آقای داریوش مجلسی با مرحوم کمال مجلسی غالباً مجالست داشت. او از شعرای اصفهان بویژه از مرحوم محمدعلی مکرم حبیب آبادی (متوفی ۱۳۴۴ شمسی) و اشعار آن مرحوم درمبارزه با جهل و خرافات سرگشتها نقل میکرد و بعضی از آن اشعار را که حتماً باید بالهجه مخصوص اصفهانی خواند، بنحو دلنشینی قرائت میکرد. جلسات انجمن کمال از اواخر سال ۱۳۳۶ شمسی بریاست مرحوم صغیر اصفهانی و نظامت

۳۸ - مجید اوحدی (یکتا)، تاریخ انجمنهای ادبی اصفهان، نامه سخنوران سپاهان شماره ۱

شهریور ۱۳۵۲.

آقای قوامی زاده که از دبیران با سابقه بود تا سال ۱۳۴۵ شمسی ادامه داشت. حدود سال ۱۳۲۶ شمسی در دبیرستان تبریزی اصفهان انجمنی بسرپرستی مرحوم شیدا تشکیل شد که بیش از دو سال دوام نیافت. در بهار سال ۱۳۴۵ شمسی آقای دکتر محمد سیاسی که علاوه بر حرفه پزشکی بسرودن شعر پرداخته‌اند، انجمنی در منزل خود تشکیل دادند که عصرهای سه‌شنبه تا حدود شش‌سال قبل دایر بود و در آن زبده شعرای اصفهان شرکت داشتند. انجمن ادبی صائب (در محل آرامگاه شاعر) در ۱۳۳۶ شمسی توسط یکی از شاعران معاصر اصفهان آقای حمید مصدق دایر و مدت چهار سال دوام یافت، نشریه‌ای بنام خنجه نیز منتشر ساخت. در منزل آقای عبدالکریم بصیری (بصیر) که از شعرای با سابقه اصفهان هستند انجمن ادبی تشکیل شد که چند ماهی دایر بود. از انجمنهای ادبی متأخر اصفهان انجمن مکتب صائب را میتوان ذکر کرد که از ۱۳۴۴ شمسی بهمت آقای محمد بیرای گیلانی (شیدا) صبح‌های جمعه در محل آرامگاه صائب تشکیل شد و ریاست آن با مرحوم صغیر بود. هیئت مؤسس انجمن صائب عبارت بود از: عبدالکریم بصیری (بصیر) - رضا قربانی (بینا) - محمد رضا بخردی (دانا) - رضا بهشتی (دریا) - محمد بیرای گیلانی (شیدا) - محمد حسین صغیر - محمدعلی (صاعد) - حسن بهنیا (متین) - زرغام (مشفق) - محمد حسین حاج مصورالملک (مصور) - علی (مظاهر) - جعفر نوربخش (نور) - دکتر عبدالباقی (نواب) - مجید اوحدی (یکتا).

انجمن دیگر انجمن سعدی بود که توسط آقای احمد غفورزاده (طلائی) عصرهای جمعه بطور سیار تشکیل یافت و نشریه گل‌های زاینده‌رود را منتشر کرد. انجمن حکیم نظامی بهمت آقای جلال برجیس (فروغ) که از دبیران و شاعران با سابقه اصفهان هستند عصرهای جمعه در محل دبیرستان فروغ تشکیل میشد. انجمن وحید دستگردی در سال ۱۳۴۵-۱۳۴۱ شمسی با عضویت دکتر سیف‌الله وحیدنیا مدیر ماهنامه وحید - مرحوم عبدالحسین سینتا - مرحوم دکتر عبدالباقی نواب و آقای سید مجتبی کیوان هفته‌ای یکبار تشکیل جلسه میداد. انجمن شمع حقیقت توسط آقای محمدعلی (پروانه) مدیر روزنامه شمع حقیقت تا حدود سال ۱۳۴۸ شمسی دایر بود. حدود سال ۱۳۵۵ شمسی انجمنی بنام سرای سخنوران در تالار اشرف عصرهای پنجشنبه تشکیل میگردد که تحت نظر آقای حسن بهنیا (متین) که از شعرای با سابقه اصفهان بشمار می‌آیند اداره میشد و چند شماره نشریه‌ای بنام «نامه سخنوران سپاهان» حاوی اشعار و مقالات اعضاء انجمن منتشر شد.

### تصحیح لازم

در حاشیه صفحه ۴۴۸ «تفتیر» به غلط «تفتیر» آمده است. تفتیر معانی مختلف دارد، از جمله است دو چیز را قرین یکدیگر کردن، کسی را برخاک و زمین زدن و...